Journal of Theory & Practice in Curriculum
Vol.10 (5); 2018, 229-241

دو فصلنامهٔ نظریه و عمل در برنامهٔ درسی
سال پنجم، شمارهٔ ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ۲۴۱-۲۲۹

روایتی از کلاس‌های درس دانشگاهی (تجربه زیسته استادان دانشگاه)

به کوشش عباس کاظمی

انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

چاپ اول بهار ۱۳۹۶

نویسنده: دکتر محمد عطاران[1]

کتاب روایتی از کلاس‌های درس دانشگاهی , آن‌گونه که عباس کاظمی در مقدمه آورده است, بخشی از گزارش پژوهشی مفصل است که از سال ۱۳۹۳ آغازشده و به دنبال تحقیق درباره کلاس‌های درس و نارضایتی استادان و دانشجویان از کلاس است. دانشجویانی که از محتوای کلاس‌ها ناراضی‌اند و استادانی که بی‌رغبتی دانشجویان به کلاس و درس آن‌ها را آزار می‌دهد.

این کتاب شامل دو نوع گفتار است. در برخی از این گفتارها, افراد از تجربه زیسته خود سخن گفته‌اند و در برخی دیگر, تحلیل‌ها, ایده‌ها و نظرات خود درباره کلاس درس دانشگاهی را بیان کرده‌اند. همه آن‌ها از تجربه تدریس خود نمی‌گویند, بلکه بعضی از آن‌ها, ایده‌هایی عرضه می‌کنند.

[1] دانشیار دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، ، رایانامه : attaran_m@yahoo.com

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

دکتر مقصود فراستخواه که سابقه حضور در دانشگاه را از دهه شصت به‌عنوان مربی آموزشیار در دانشگاه تبریز دارد معتقد است که ما باید کلاس درس را به‌عنوان یک برساخته اجتماعی ببینیم نه واقعیتی صرفاً فنی و پداگوژیک. درعین‌حال از مفاهیمی دیگر مانند کلاس به‌مثابه فضا, محیط, موقعیت, رویکرد, زنجیره, تجربه, سیستم و میدان مبادله نیز یاد می‌کند. به نظر او کلاس یک فضاست "وقتی شما به کلاس می‌روید, درواقع خودتان شرکت و همکاری می‌کنید در یک فضایی که این فضا یک سپهر هنجاری, سپهر عاطفی و یک سپهر ارتباطی است. مخزنی از معانی است, مخزنی از معانی ذخیره‌شده". /۱۶

به نظر او کلاس موقعی کلاس است که در آن, یک فضای گفت‌وگویی گرم وجود دارد و یادگیری و اکتشاف برانگیز است, دلگرم‌کننده است و دلیری دانستن را به بچه‌ها می‌دهد"./۱۸

فراستخواه معتقد است که ما باید تحولات محیطی در کلاس را در نظر بگیریم و خود را با آن سازگار کنیم, "وقتی دگرگونی محیطی رخ می‌دهد, گونه‌ها منقرض می‌شوند, یعنی گونه‌هایی از معلم‌ها و گونه‌هایی از دانشجو منقرض می‌شوند. دایناسورها منقرض‌شده‌اند. این تغییر محیطی است." / ۱۸.

این تغییرات ازجمله عبارت‌اند از تغییر آدم‌ها, انسانی‌هایی که دیگر رعیت نیستد و شهروندند. علاوه بر آن گفتمان تغییر کرده است. امروز ما از گفتمان حقوق بشر سخن می‌گوییم. اشیاء نیز تغییر می‌کنند. تخته و کلاس تبدیل به وایت برد و تخته هوشمند شده است.

ما امروز با انسان‌هایی سروکار داریم که با هایپر تکست کار می‌کنند و به‌طور متوسط هر سه دقیقه یک‌بار از فعالیتی به نفع فعالیت دیگر منصرف می‌شوند.به تعبیری که فراستخواه از ساروخانی نقل می‌کند, ما امروز دیگر با مسئله کمیابی اطلاعات مواجه نیستیم بلکه با کمیابی توجه مواجهیم.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

کلاس به‌عنوان موقعیت , از مفاهیم دیگری است که فراستخواه به آن می‌پردازد. به نظر او کلاس باید موقعیت ناپایداری باشد که ما در آن به دنبال تعادل جویی هستیم و این با مسئله ایجاد می‌شود. موقعیتی پایدار که دانشجو به دنبال مدرک و استاد به دنبال مرتبه و حقوق است, موقعیت پایدار ولی بی‌ارزش است. موقعیتی که تنها به وظیفه‌های مشخص عمل می‌شود.

کلاس به‌مثابه رویکرد,به رویکرد یادگیری در کلاس اشاره دارد. دیدگاهی که دانش را ساختنی می‌داند یا دیدگاهی که ضبط کردنی.

کلاس به‌مثابه زنجیره, زنجیره‌ای است از فرایندها و فراورده‌ها. آیا بچه‌ها از این کلاس خرسند شدند؟ دز این زنجیره ارزیش کلاس جه ارزشی را به جامعه پیشنهاد می‌کند؟ اولین چیز در این زنجیره ارزش رضایتی داشت. دومین مسئله این است که یا یادگیری اتفاق افتاده است. به نظر او در این زنجیره باید ببینم که آیا ن چه که یاد می‌دهیم در عمل به کار دانشجو می‌آید.

کلاس به‌مثابه تجربه, یادگیری به معنای معنا بخشی به تجربه. آیا کلاس‌های ما نسبتی با زندگی معمول دانشجویان دارد؟

کلاس به‌مثابه سیستم. کلاس بخشی از خرده سیستم دانشگاهی است.دانشجویی که هیچ احساسی از آینده شغلی‌اش ندارد همان احساس در کلاس , کلاس را می‌سازد. ساخته‌شدن کلاس با آن احساس بیکاری دانشجو ساخته می‌شود.

کلاس الآن به‌عنوان میدان مبادله است. کلاس میدان عرضه و تقاضاست. دانشجو شهریه می‌پردازد و انتظار کالای دانش را دارد. ولی وقتی پول می‌دهد انتظارش برآورده نمی‌شود می‌شود بازار مکاره, استادی و شاگردی آرمانی از بین رفته ولی خای آن را بازار واقعی نگرفته است. یک بازار مکاره است.

حسین ابراهیم‌آبادی عضو هیئت‌علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی دومین کسی است که به تصویر کلاس پرداخته است. او عدم‌تغییر کلاس در سال‌های اخیر را به دلیل آن می‌داند که آموزش‌وپرورش و دانشگاه مثل

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

لاک‌پشت‌هایی هستند که هم کند هستند هم سخت‌جان. تغییرات با سرعت اتفاق می‌افتد ولی کلاس درس به همان صورت است. به نظر او حکومت‌ها هم چون نفع خود را در آن می‌بینند مایل نیستند که ساختارها را تغییر دهند. اکنون به اعتقاد او کلاس و مسیر جامعه متفاوت است درعین‌حال الگویی جایگزین برای کلاس هم وجود ندارد. او کلاس را در شرایط کنونی دیگر تنها موقعیت یادگیری نیست بلکه چه‌بسا در آن یادگیری رخ ندهد. به‌علاوه دانشگاه تبدیل به صنعت شده است و مانند فرایندی صنعتی مدرک می‌دهد.

سوم فرهنگ آموزش تغییر کرده است. فناوری اطلاعات فرهنگی یادگیری را تغییر داده است. تغییری که به نظر او وزارت علوم نمی‌خواهد آن را بپذیرید و تنها با سخت‌گیری می‌خواهد روال قبل را حفظ کند. در ادامه او تجربه خود از کلاس‌های سنتی و وب محور را بیان می‌کند.

اسماعیل خلیلی همکار پژوهشی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی در گفتار سوم درباره تاریخ کلاس درس در ایران پیشامدرن را بررسی می‌کند. آموزش‌وپرورش در دوران مادها, هخامنشیان, مدارس یونان, دوران سلوکی, و مدارس عالی و جندی‌شاپور در دوران پیشامدرن ازجمله این مباحث هستند. همچنین او درباره سنت مباحثه که به‌زعم او از زمان هخامنشیان پایه‌گذاری شده است ,بحث و بررسی می‌کند. همچنین این محقق در مقاله بعدی درباره ایده‌هایی درباره آموزش‌وپرورش عصر جدید در ایران, بحث می‌کند. مباحث این بخش و نیز بخش قبلی چندان سنخیتی با مباحث مطرح‌شده در سایر فصل‌های کتاب ندارد و بهتر این بود که این بحث حذف می‌شد.

پرویز اجلالی مدیر گروه جامعه‌شناسی فیلم و سینمای انجمن جامعه‌شناسی ایران در این بخش به تجربه کلاس داری خود می‌پردازد. در این میان به مشکلات تدریس آموزش علوم اجتماعی در دانشگاه‌های ایران اشاره می‌کند. به نظر او ما چون در دبیرستان به دانش‌آموز تاریخ درس نمی‌دهیم دانشجوی ما نمی‌تواند علوم اجتماعی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

را بفهمند چون باید تاریخ معاصر غرب را بداند. علاوه بر آن باید عربی بلد باشد یا زبان انگلیسی را به بداند ولی در هردو دانشجوی ما لنگ است. علاوه بر آن عده‌ای به تأثیر اجتماع در رفتار بارور ندارند. لذا تأکید بر روان‌شناسی و فلسفه می‌کند. دانشجوی علوم اجتماعی به نظر ا باید اطلاعات عمومی‌اش خوب باشد و دانشجویان فعلی اصلاً اطلاعات عمومی ندارند. همچنین ما با دانشجویانی در دانشگاه آزاد روبرو هستیم که موقعیت‌های مختلف دارند. در اینجا اجلالی به برخی از این نمونه‌ها در دانشگاه آزاد اشاره می‌کند.

منوچهر آشتیانی پژوهشگر علوم اجتماعی به بازخوانی تجربه دانشجویی در فرانسه و آلمان در سال‌های دور می‌پردازد. او در سال ۱۳۳۱ دانشجوی دانشگاه تهران شده است و شاگرد کسانی چون علامه قزوینی و فروزان فر و بسیاری از صاحب نامان دیگر بوده است. سپس در دوره‌های شاگرد نامورانی چون گورویچ و ریمون آرون بوده است.

به نظر او حتی در زمان اوج دانشگاه تهران استادان عمله فکری بوده‌اند و حکومت از فکر استادان استفاده می‌کرده است. ولی در فرانسه و آلمان ا می‌گوید گورویچ و گادامر ساعت شش صبح می‌آمدند و در اتاقشان در دانشگاه و تا دوازده شب زندگی می‌کردند. بعد می‌رفتند منزل دانشگاه خانه آن‌ها بود و در کلاس هم به‌اندازه همه دانشجویان کتاب می‌خواندند. و در جامعه تأثیر گزار بودند و حرکت جامعه را تعیین می‌کردند. سیاستمداران به دیدار آن‌ها می‌آمدند. او نظر یونسکو درباره دانشگاه را ذکر می‌کند که بر اساساً آن دانشگاه باید نخست دانش را در حد اعلی گسترش و ارتقا بدهد یعنی کار دانشگاه توزیع علم است . دوم انتقال تمام میراث فرهنگ مادی و معنوی و تمدنی و فرهنگی از نسل فعلی به نسل آینده. سوم دفاع متداوم و پیگیرانه از حقانیت علم. علیه خرافات بایستد علیه دگماتیسم بایستد.

ویرایش لازم دارد

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

مهرمحمدی که بنا به بیان خود, به‌طورجدی در بخش دکتری بیشتر تدریس کرده است. معتقد است که آموزش عالی باید به رشته آموزش پژوهی توجه کند و معتقد است که وزارت علوم به این موضوع توجه کافی نکرده است. رشته‌ای که خود آموزش, موضوع آن است و به آموزش به‌عنوان مقوله‌ای تخصصی نگاه می‌کند. او درعین‌حال اقدام پژوهی را اتفاق خوبی می‌داند اگر در آموزش عالی امکان تحقق آن فراهم شود. استاد آموزش پژوه ازنظر او استادی است که از طریق اقدام پژوهی نقش در تولید دانش آموزش داشته باشد و آن را تبدیل به دانش عمومی کند. به لحاظ اجرایی او در دانشگاه فرهنگیان, اعضای هیئت‌علمی تازه‌کار را موظف کرده است که پس از ۴ سال رساله آموزشی ارائه کنند. در این میان او از دانشگاه‌های علوم پزشکی تقدیر می‌کند که در این زمینه به نظر او پیشرو هستند و با تأسیس مراکز توسعه آموزش به امر آموزش و نوآوری در آن توجه کافی کرده‌اند. مهرمحمدی ارائه دروس آموزشی را کافی نمی‌داند؛ مانند آنچه در تربیت مدرس با ارائه ۲۰ واحد تربیتی انجام می‌شد.

مهرمحمدی از مکتب پراکتیکال دفاع می‌کند, مکتبی که به دنبال آن است که نظریه‌ها را در عمل بسنجد و به ورطه نظریه زدگی یا عمل زدگی نیفتد. بهترین روش برای تحقق این امر به نظر او اقدام پژوهی استادان است.

مهرمحمدی معتقد است که باید ما کلاس را اختراع کنیم یعنی نحوه اداره کلاس به دست ما باید پس از چندی به صورتی درآید که این کلاس, کلاس ما باشد و به نام ما ثبت شود؛ از حیث نوآوری‌های مفهومی یا عملی که در آن انجام می‌دهیم.

سارا شریعتی که جامعه‌شناسی دین درس می‌دهد به دلیل این‌که در فرانسه در مدارس کاتولیک درس‌خوانده است و در ایران جامعه‌شناسی دین درس می‌دهد تجربه‌اش را از صحبت درباره دین آغاز می‌کند. نخست این‌که او می‌گوید الگوی واحدی درباره آموزش دین در اروپا وجود ندارد چنانکه آموزش دین در فرانسه اصلاً وجود ندارد درحالی‌که در بلژیک همسایه آن آموزش پلوراستیک دین موجود

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

است. دوم این‌که در فرانسه مدرسه جانشین کلیساست لذا مدرسه خیلی مهم است و هر آموزشی باید در مدرسه انجام شود. دیگر این‌که در فرانسه هنوز درباره این‌که مدرسه محل آموزش است یا پرورش, اختلاف‌نظر وجود دارد. نظام فرانسه نظام لائیتسه است, نظامی که علیه اشرافیت و روحانیت به وجود آمد و درواقع انقلاب مردم علیه آن‌ها بود. "لائیک یعنی کسی که جزء مردم معمولی است. بنابراین نظامی که این‌ها به وجود آوردند اسمش را گذاشتند لائیسیته یعنی نظام مردم. احمدی‌نژاد وقتی رئیس‌جمهور شد دریکی از روزنامه‌های فرانسوی نوشتند پیروزی یک لائیک در برابر یک روحانی, یک نظامی. /۲۳۱

در فردای انقلاب فرانسه تمام امتیازات لغو شد و اعلام شد که هیچ دینی به رسمیت شناخته نمی‌شود. و بعداً هم اولین جایی که لائیسیته تحقق یافت آموزش پرورش بود. تمام تعلیمات دینی از مدارس برداشته شد و همه کشیشان هم از مدارس بیرون رفتند. اما پس از دهه‌های هفتاد و هشتاد مجدداً جنبش‌های معنوی در اروپا مطرح شدند و مسلمانان هم که در اروپا بودند در بحث‌های علوم اجتماعی وارد شدند و دین را به‌عنوان عامل تعیین‌کننده جامعه اروپایی مطرح کردند. بعدها هم که بحث بنیادگرایی مطرح شد این سؤال عنوان شد که ما که دین را آموزش نمی‌دهیم چطور است که افراد به بنیادگرای علاقه‌مند می‌شوند. ازجمله گزارش‌هایی تهیه شد به‌عنوان گزارش رژی دوبره که او در آن گزارش پیشنهاد کرده است که ما دینی داریم به‌عنوان دین اعتقادی و دینی به‌عنوان فرهنگ. به نظر او ما به دین به‌عنوان فرهنگی در آموزش باید توجه کنیم. چون به همان میزان که از دین به‌مثابه فرهنگ اطلاع کمتری داشته باشند به همان میزان تعصب و پیش‌داوری خواهند داشت.

در ایران همه مدارس مذهبی هستند گرچه می‌گویند ما مدارس غیرمذهبی و مذهبی داریم ولی عملاً مدارس مذهبی متعلق به طبقه خاصی هستند. درعین‌حال این مدارس از فرهنگ عمومی چندان اطلاعی ندارند و آن را ترویج نمی‌کنند. نتایج این

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

مدارس هم معلوم نیست در حوزه دین‌دار کردن بچه‌ها چه میزان است. برخی از این مدارس فقط مهاجر تربیت می‌کنند.

به نظر شریعتی در جوامع سکولار اتفاقی که افتاده است, انتزاع فرهنگ جامعه از دین است که درواقع عنصر اساسی و حیاتی فرهنگ را فراموش کرده است و درنتیجه جامعه‌ای بی‌هویت ایجاد کرده است. در جوامع دینی هم که دین‌محور است از فرهنگ غافل شده‌اند و درنهایت به‌صورت ایدئولوژی دین را تصویر کرده‌اند.

به نظر شریعتی عمومی کردن دین باعث شده است که تمایز از بین برود مانند این‌که شما در مشهد آمده‌اید و می‌گویید همه جای مشهد حرم است دیگر حرم معنای خودش را از دست می‌دهد. چون وقتی حرم محدود به‌جای خاصی بود, افراد در آنجا آدابی را مراعات می‌کردند ولی حالات آن آداب مراعات نمی‌شود.

"جوامع سکولار جوامعی هستند که به هیچ تباری ارجاع نمی‌دهند, جوامع غیر سکولار جوامعی هستند که تبار و حافظه تاریخ مشخصی دارند" /۲۴۸

پیشنهاد شریعتی مانند پدرش این است که تعلیمات دینی از مدارس حذف شود تا دین حفظ شود.

او معتقد است که مدرسه نباید وظیفه پرورش را هم عهده‌دار باشد. تربیت باید خانواده محور باشد و بخشی از تعلیم و تربیت را به عهده خانواده باید گذاشت. همچنین او معتقد است که مدارس درواقع تربیت اخلاقی نمی‌کنند چون تربیت اخلاق موقعیت مدار است. مدارس جزوه‌ای در باب اخلاق می‌دهند نه این‌که بچه‌ها را اخلاقی کنند.

ساسان فاطمی عضو هیئتت علمی دانشگاه تهران از تجربه‌های خود در کلاس‌های هنر گفته است. به نظر او رشته‌های هنر در ایران دچار تناقض‌اند. در کشورهایی مانند فرانسه , آلمان, و روسیه بحث مشخص است. فرد پنج سال می‌رود جایی و پس از پنج سال خواننده, نوازنده یا صاحب حرفه‌ای دیگر می‌شود. و اگر بخواهد پژوهش کند می‌رود دانشگاه در رشته موسیقی و اهل پژوهش می‌شود ولی در ایران

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

ملغمه و شترمرغ پلنگی درست‌شده است که واویلاست. معمولاً دانشجویانی به رشته هنر می‌آیند که توانایی کمتری در نوشتن و خواندن دارند و بـه دلیـل اینکـه مباحـث رشته هر ترکیبی از سواد و عمـل اسـت فـرد دچـار مشـکل مـی‌شـود. درعـین‌حـال دانشجویان هنر نظم گریزند. سر کلاس بلند می‌شوند و از کلاس بیرون می‌روند. دیر می‌آیند, اصلانمی آیند. و امثال این‌ها.

درعین‌حال به نظر فاطمی کسانی که به دانشگاه می‌آیند, تصوری که از دانشگاه دارند غلط است. آن‌ها فکر می‌کنند که اگر به دانشگاه بیایند بتهوون می‌شـوند درحـالی‌کـه دانشگاه محل پژوهش است و نه محل نوازنده بـار آوردن افـراد . همچنـین دانشـگاه باید بر سنت‌های کلاسیک خود پافشاری کند و دانشجو اگر می‌خواهد ابتکـار داشـته باشد باید آن را در خارج از دانشگاه تمرین کند.

کیوان علی محمدی از تجربه‌های خود در دانشگاه هنر می‌گوید. او معتقـد اسـت کـه در دانشـگاه کـلاس تعیـین‌کننـده نیسـت بلکـه سـاختار دانشـگاه, وزارت علـوم, تصمیم‌گیرندگان تعیین‌کننده‌اند. دانشگاهی که از استاد حضور تمام‌وقت می‌خواهـد و او را تبدیل به یک کارمند می‌کند. وزارت علومی که می‌خواهد دانشگاه , دانشـگاه و محل آموزش تئوری باشد یا محل تمرین عملی. علی محمـدی از تجربـه‌هـای تلـخ خود در دانشگاه آزاد هم می‌گوید از تجربه دفاع ۳۲ نفر در چهار ساعت . هر نفـر ده دقیقه .تجربه تدریس در دانشگاهی که ۱۳۰ نفـر کارشـناس ارشـد پـژوهش در هنـر گرفته است بدون داشتن یک عضو هیئت‌علمی. در دانشگاه آزاد هیچ ضابطه‌ای بـرای پذیرش دانشجو وجود ندارد.

حسینعلی نوذری از تجربه یک‌عمر تدریس در دانشگاه آزاد مـی‌گویـد. او کـه سـابقه تدریس در دانشگاه را پیش و پس از انقلاب دارد معتقد است که به دانشـگاه آزاد تـا قبل از ورود در آن نقدهای اساسی داشته است ولی الآن به‌گونه‌ای دیگر بـه موضـوع می‌نگرد. او معتقد است که در دانشگاه آزاد به دلیل این‌که دانشجو پـول مـی‌پـردازد,

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

کمی روابط استاد و دانشجو مختل شده است و گاه حضور برخی از افراد از نهادهای دولتی مزید بر علت می‌شود. /۳۱۶

از طرفی دانشگاه آزاد مسئله سن را حل کرده است و شما می‌توانید در کنار پیرمرد شصت‌ساله جوان بیست‌ساله را هم ببینید. از سویی روابط دانشجویان با یکدیگر بسیار بیشتر است بخصوص روابط دانشجویان دختر و پسر.

همچنین دانشگاه آزاد توانسته دانشجویان دختر بیشتری را جذب کندو دختران از امتیاز دانشگاه بیشتر بهره‌ور شوند.

دکتر خستو هم کمی درباره چگونگی علاقه‌اش به معلمی و تأثیر معلم دبیرستان می‌گوید و بعد به نحوه تدریسش اشاره می‌کند. به نظر او اولین جلسه کلاس بسیار مهم است. او کلاس را به صورتی اداره می‌کند که دانشجو از اول تکلیفش را با مباحث کلاس بداند. طرح درس او مشخص است ولی به‌صورت سخت و صلب نیست. همچنین سعی می‌کند که کلاس به‌صورت دیالوگ باشد ولی دیالوگی که بر اساس متن شکل بگیرد و نه دیالوگی که به‌صورت دورهمی پیدا کند. او همچنین فیلم و رمان را یکی از امکانات گفت‌وگو می‌داند. به نظر دکتر خستو نباید انتظار اقتدار استاد در دوران حاضر را مانند گذشته داشته باشیم, چون اقتدار بسیار کسان مانند گذشته نیست. در ادامه او از برخی تجربه‌های تدریس خود می‌گوید.

زهرا روزی بیدگلی از دیگر استادانی است که در مراکز علمی کاربردی تدریس می‌کند و از تجربه‌های خود می‌گوید. او می‌گوید که در دانشگاه‌های علمی کاربردی , تلقی عموم که افراد تنبل بدون کنکور به این دانشگاه می‌روند موجب می‌شود که دانشجو از ابتدا با تلقی خاصی از خود و دانشگاه به کلاس بیاید. البته به نظر او در این دانشگاه‌ها, سیستم بیش از افراد تأثیرگذار است. به نظر او دانشجویان در مقایسه با سال‌های قبل ازنظر اطلاعات عمومی بهتر شده‌اند ولی سیستم توان بازسازی خود را نداشته است و هنوز نتوانسته است خود را ازلحاظ علمی و انتشار کتاب‌های جدید, بروز کند. /۳۵۸

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

سیستم نتوانسته تقدم و تأخر دروس را به‌خوبی انجام دهد نیز گاه تصمیم‌هایی مانند جداسازی کلاس‌های دختر و پسر را می‌گیرد که مشکل را بیشتر می‌کند.

به نظر او, دانشگاه به دلیل محدودیت امکانات نتوانسته بر اساس کاربردی بودن که فلسفه تأسیس آن بوده است, عمل کند. در ادامه مصاحبه او به تیپ دانشجویان دانشگاه‌های علمی کاربردی, کار جمعی دانشجویی در دانشگاه, و رابطه استاد و دانشجو در دانشگاه علمی کاربردی اشاره می‌کند.

فرزانه زحلی دیگر استاد دانشگاه علمی کاربردی در رشته هنر, مزیت این دانشگاه را تنوع انواع گرایش‌ها در رشته‌های مختلف به‌خصوص در رشته خود می‌داند, مثلاً او اشاره می‌کند که ما در این دانشگاه, رشته کاردانی بدلکاری داریم.

به نظر او در کلاس‌های رشته او, بحث دانش مطرح نیست و نمی‌توان با یک الگوی از پیش تعیین‌شده سر کلاس رفت. و باید بتوان جنبه‌های هیجانی دانشجو را برانگیخت تا به خلاقیت بیشتری دست‌یافت.

او از تعامل احساسی بین دانشجویان و استادان سخن می‌گوید و معتقد است که استادان مرد بیشتر در دام ارتباط با دانشجویان دختر می‌افتند و گاه هم بدشان نمی‌آید که بگویند او چند عاشق سینه‌چاک دارد.

از ویژگی‌های دیگر این مراکز علمی کاربردی گستره دانشجویان آن است که همه سنین را شامل می‌شود.

همچنین جرئت دانشجویان امروز به‌طورکلی که بسیار بیشتر از دانشجویان دوران گذشته است و به‌سادگی درباره استادانشان اظهارنظر می‌کنند.

مسعود کیان ازجمله مدرسان دیگر دانشگاه علمی کاربردی است که تجربه‌های خود را گزارش می‌کند. او گذشته دانشجویی خود با دانشجویان الآن را مقایسه می‌کند و می‌گوید درگذشته استادان احترام داشتند و ما هم کتاب زیاد می‌خواندیم. امروز این احترام نیست و دانشجو بیشتر علاقه‌مند به جزوه است. درگذشته استادان با فنّاوری روز آشنا نبودند و امروز استادان به‌صورت دائم از پاورپوینت استفاده می‌کنند. امروز

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

دانشگاه علمی کاربردی بیشتر دانشجو محور شده است چون دانشجو اگر راضی باشد ترم بعد چهار نفر دیگر را هم با خودش می‌آورد. دیگر این‌که دانشگاه علمی کاربردی قرار بود که ایجاد شغل کند ولی چون اغلب دانشجویان کارمند هستند نیاز به شغل چندان حس نمی‌شود البته در سال‌های اخیر که کارمندان مدرک گرفته‌اند شاید با دانشجویان جدید مسئله شغل بیشتر مطرح شود /۴۰۰

استادان در گذشته رفاه بیشتر, تدریس کمتر, فرصت مطالعه بیشتر داشتند و امروز استادان علمی کاربردی, رفاه کمتر, تدریس بیشتر دارند و فاقد فرصت .

مشکل دیگری که این استاد دانشگاه علمی کاربردی به آن اشاره می‌کند وجود مسئولینی است که در مراکز علمی کاربری می‌آیند و درس می‌دهند و عملاً فرصت‌های شغلی را برای دیگران محدودمی کنند.

من با استفاده از فناوری چندان موافق نیستم بخصوص درر رشته ما که به نظرم زبان بدن و لحن کلام بسیار مؤثر است.

دیگر این‌که دانشجوی زمان ما دانشجوی باور بود ولی دانشجوی الآن دانشجوی شک است.

ابراهیم توفیق که چندترمی پس از اخذ مدرک دکتری در آلمان تدریس کرده است و از سال ۱۳۸۵ در ایران تدریس را آغاز کرده است از تجربه بسیار خوشایندش با دانشجویان ارشد می‌گوید و تجربه بسیار ناکامش با دانشجویان دکتری.

به نظر توفیق پاره‌ای از استادان ایرانی دانشجویان, را جدی نمی‌گیرند و کلاس را به نوع به گذران وقت تبدیل می‌کنند. در این کلاس‌ها دیگر گفت‌وگو بی‌معنی می‌شود و استاد دانشجو را کسی می‌داند که باید فقط بشنود. /۴۱۷

به نظر توفیق وقتی در نظام ذهنی استاد دانشجو, این‌گونه تعریف شد, دیگر فرایند تدریس از پایین شکل نمی‌گیرد و گفت‌وگویی صورت نمی‌پذیرد بلکه باید استاد بگوید و دانشجو بشنود. به نظر توفیق , دانشجو هم با عقلانیت خاص خود با این

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

کلاس‌ها برخورد می‌کند, سؤال نمی‌کند, وقت می‌گذراند. توفیق مـی‌گویـد اگـر ایـن ذهنیت را تغییر دهیم در بهترین حالت بیست درصد دانشجویان هم درگیـر شـوند از کلاس لذت خواهیم برد/۴۱۹

به نظر توفیق در سال‌های دهه پنجاه به دلیل وجود آدم‌های مسـلط ماننـد پـاریزی, و احمد اشرف, فضای مونولوگی بود که افراد ترجیح می‌دادند بشنوند ولی امـروز اگـر همچنان این فضا برقرار سات به دلیل ایـن اسـت کـه اسـتاد دانـش لازم را نـدارد و ناگزیر به سمت استبداد رأی در کلاس می‌رود. احمد اشرف می‌توانست اگر دانشجو سؤال کند جوابش را بدهد ولی امروز استادی شاید نداشته باشیم که جواب دانشـجو را بدهد. صورت شکلی سلسله‌مراتب مانده است ولی روح آن وجود ندارد.

توفیق می‌گوید به نظر او کلاسی موفق است که مسئله‌ای را طرح کند. مسـئله‌ای کـه احیاناً دانشجو آن را قبل از ورود به کلاس درک کـرده اسـت و مـی‌تـوان دربـاره آن سؤال کرد و بحث . نه کلاس‌هایی که دانشی آماده را به دانشجو تحویل مـی‌دهـیم و حساسیت او نسبت به مسائل را رفع می‌کنیم.

به نظر او این کلاس‌هاست که ایجاد وجد می‌کند

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]